

زنان

سروی تغیر

مریم رحوی

زنان، نیروی تغییر

مریم رجوی

انتشار: ایران کتاب

چاپ: بهار ۱۳۸۹

حق چاپ: محفوظ

فهرست

۵	مقدمه ناشر
۷	فصل اول: زنان در برابر بنیادگرایی
۱۱	سرکوب زنان، چهره اصلی بنیادگرایی
۱۴	صدور بنیادگرایی به خاورمیانه
۱۵	خطر نزدیک برنامه اتمی
۱۶	مماشات غرب با ملایان علیه مبارزه زنان
۱۸	همبستگی جهانی
۱۹	شکست قطعی بنیادگرایی
۲۱	فصل دوم: توانایی تغییر دموکراتیک
۲۵	تضمین دموکراسی
۲۶	نقش رهبری زنان در توسعه اقتصادی
۲۷	تجربه مقاومت ایران
۲۸	آرمان پیشرو
۳۱	فصل سوم: موقعیت زنان ایران
۳۳	سه عامل اساسی پیشتازی زنان
۳۷	زنان در قیام ایران

۴۱	فصل چهارم: اشرف یک نمونه درخشان
۴۵	رهبری زنان منشأ قدرت و یکپارچگی مقاومت
۴۷	عوامل پایداری
۵۲	بروز ظرفیتها و گوهر انسانی

۵۷	ضمائم
۶۲	آزادی و برابری زنان در ایران فردا
۶۶	پانویسها

مقدمه ناشر

کتاب حاضر مجموعه‌یی از برگزیده‌های سخنرانیهای خانم مریم رجوی، در باره مبارزه زنان ایران علیه فاشیسم دینی حاکم است.

مریم رجوی، معتقد است که زنان فراتر از کسب برابری، رسالت تغییر جوامع کنونی به‌سوی آزادی را بر دوش دارند و زنان نیروی تغییر جوامع امروز به‌شمار می‌روند. وی این رسالت را نه آرمانی برای افقهای دوردست زندگی بشری، بلکه نیاز و ضرورت مبرم امروز جهان می‌داند.

وجوه مختلف این نظرگاه، موضوع قسمتهایی از سخنرانیهای وی در سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ در جلسات فعالان زنان در پارلمان اروپا و کشورهای آلمان، فرانسه، بلژیک، نروژ و فنلاند می‌باشد که در این مجموعه گردآوری شده است.

این مجموعه در عین حال، خواننده را با موقعیت زنان ایران و دستاورد آنان در مبارزه با دیکتاتوری ولایت‌فقیه آشنا می‌کند. پیش از این، در سال ۱۳۸۵ نیز مجموعه‌ی مشابهی که عمدتاً دیدگاههای خانم رجوی درباره‌ی اسلام حقیقی و نظرگاههای او درباره‌ی برابری زنان را منعکس می‌کرد، منتشر شده است.

در تنظیم کتاب، بحثها به‌صورت موضوعی فصل بندی شده، برخی مطالب مربوط به‌مسائل روز حذف شده و متون از حالت گفتار به‌نوشتار درآمده است.



فصل اول

زنان در برابر بنیادگرایی

جنبش برابری تا پایان دههٔ ۱۹۲۰ توانست حق رأی را برای زنان به کرسی بنشاند، تا پایان دههٔ ۱۹۶۰ این جنبش پیشرفتهای مهمی در کسب برابری حقوقی برای زنان به دست آورد و در دهه‌های پایانی قرن میلادی گذشته، علیه موانع آزادی و برابری زنان در زمینه‌های مختلف مبارزه کرده است.

اما سؤال این است که امروز جنبش برابری، چه هدفی را باید دنبال کند؟ باید ببینیم چرا این سؤال در دوران کنونی ضرورت یافته است؟ امروزه تحولات بزرگ جهانی، فرصتها و تهدیدهای بزرگی برای جنبش برابری به وجود آورده است. هم فرصت نقش آفرینی در مسیر آیندهٔ جهان و هم تهدید تنزل جنبش برابری به موقعیتی دنباله‌رو.

سؤال اساسی این است که جنبش برابری در جستجوی چه موقعیتی است؟ آیا ما خواستار آن هستیم که به صورت تک نمود در قدرت سهیم شویم و به ادامهٔ وضعیت موجود رضایت بدهیم؟ آیا ما می‌خواهیم در حقوق زنان به برخی اصلاحات بسنده کنیم؟ خیر.

نگاه عمیق نسبت به اوضاع حاضر، استراتژی دیگری پیش روی ما می‌گذارد: ما باید از این دوراهی به کلی جدا شویم و نقش خود را در تغییر جهان برعهده بگیریم. این استراتژی به معنای شرکت فعال در مبارزهٔ سیاسی برای کنار زدن موانع برابری و آزادی است. جنبش برابری نباید در مدار هدفهای کنونی محدود بماند. چون تنها با پیشروی مستمر به سوی افقهای بالاتر است که آزادی محقق می‌شود.

بنابراین، اگرچه در پرتو مبارزات زنان در قرن گذشته، دستاوردهای بسیاری فراهم شده، اما در این زمینه، هیچ دستاوردی دائمی نیست. هیچ پیشرفت اجتماعی حتی وقتی که به صورت قانون تدوین شده باشد، امری قطعی محسوب نمی‌شود. زیرا در تمام جهان هنوز تبعیض و ستم است که علیه زنان حکم می‌راند و این فرهنگ حاکم است. تاریخ به ما می‌آموزد که در هیچ کجا سلطه‌گران به دلخواه خویش از امتیازهایشان

دست نشسته‌اند. هم‌چنین آنها به دلخواه خویش امتیازها و موقعیت واقعی زنان را محترم نمی‌شمارند. همه ما بر این حقیقت که ورود زنان به میدان مبارزهٔ فعال سیاسی یک امر اجتناب‌ناپذیر است، توافق داریم.

سؤال بلافصلی که این اصل پیش روی ما می‌گذارد این است که مبارزهٔ زنان در این دوران، باید به کدام جهت سمت بگیرد؟ آیا باید کارزارهای کنونی برای حق اشتغال، علیه خشونت و تعرض، علیه قربانی کردن زنان و کودکان در تجارت جنسی را گسترش داد؟ آیا باید کارزارها برای حق سقط جنین و دفاع از حقوق زنان تحت ستم را ارتقا داد؟ یا این که هدف دیگری در کار است؟ این کارزارها البته بسیار ارزشمند است و باید ادامه پیدا کند و در روز جهانی زن باید از همه فعالان آن قدردانی کرد.

اما واقعیت این است که در اوضاع حاضر، سیلابی از خون، انفجار، وحشت، تجاوز و فقر که زندگی مردم خاورمیانه را درهم می‌کوبد، جنبش برابری را به یک مبارزهٔ فراگیر و همه‌جانبه فرا می‌خواند. امروز، خاورمیانه در آتش بنیادگرایی می‌سوزد. خطر این بلای شوم از منطقه خاورمیانه هم، فراتر رفته و آتش آن گاه و بیگاه به جان مردم کشورهای غرب می‌افتد. این بلا آن قدر مهیب است که انتخابهای متعددی باقی نمی‌گذارد. یا باید به آن تسلیم شد و دستاوردهای جهانی بشر و به‌خصوص دستاوردهای جنبش برابری و عدالت‌خواهی را زیرپای آن ذبح کرد یا آن که باید با تمام قوا به مبارزه علیه آن برخاست.

سؤالی که این‌جا به ذهن هرکس می‌رسد این است که: در حالی که بنیادگرایان، آزادیها و حقوق زنان در کشورهای حوزهٔ فرهنگ اسلامی را هدف قرار می‌دهند، چطور ممکن است زنان در سایر مناطق جهان از جمله در اروپا و آمریکا از آن تأثیر بپذیرند؟ در پاسخ، من خطر آشکار وقوع یک جنگ اتمی را یادآوری می‌کنم که امروز بنیادگرایان حاکم بر ایران، جهان را به‌سوی آن پیش می‌برند. هم‌چنین روند گسترش آتش تروریسم ملایان را یادآوری می‌کنم که نه‌فقط به خاورمیانه بلکه به‌سایر کشورهای جهان سرایت کرده است. وانگهی از ویرانگری بنیادگرایان علیه جوامع کشورهای اسلامی و به‌ویژه علیه زنان، مردسالاری در همه جهان سود می‌برد.

سوزان براون میلر، فمینیست برجستهٔ آمریکا، حقیقت مهمی دربارهٔ خشونت و تجاوز

تشریح کرده است. او معتقد است: بر اثر هر خشونت و تجاوزی که علیه یک زن صورت می‌گیرد، سلطه همه مردان جامعه که حتی در آن خشونت شرکت نداشته‌اند، تقویت می‌شود. کمترین که همه زنانی هم که هدف آن خشونت نبوده‌اند، مرعوب می‌شوند. به نظر من، این قانونمندی مهمی است که از روی آن می‌شود به تأثیر عقب‌برنده بنیادگرایی بر جنبش برابری زنان در کل دنیا پی برد. به علاوه باید به این واقعیت توجه داشت که بنیادگرایی در جوامع مسلمان ساکن کشورهای غربی، پدیده‌ی جدید است که در سالهای اخیر به چالشی تبدیل شده که دامنه آن روزبه‌روز بیشتر می‌شود. این مباحث دو نکته اساسی را به‌عنوان نتیجه‌گیری پیش روی ما می‌گذارد: نخست این‌که، درگیر شدن زنان در مبارزه حاد سیاسی برای کنار زدن موانع برابری یک ضرورت غیرقابل چشم‌پوشی است. دیگر این‌که، در اوضاع حاضر، موضوع این مبارزه، ایستادگی در برابر موج بنیادگرایی است که در خاورمیانه بیداد می‌کند. حال آیا جنبش برابری آن‌چه را که ضروری است در مبارزه با بنیادگرایی انجام داده؟ آیا مسئولیت پیشتان خود را برعهده گرفته است؟

سرکوب زنان چهره اصلی بنیادگرایی

مردم دنیا تاکنون تنها از بخش ناچیزی از تراژدی حاکم بر زندگی زنان میهنم مطلع شده‌اند. ویژگی بنیادگرایی حاکم بر ایران زن‌ستیزی است. این ویژگی را هیچکس مثل زنان ایران با تمام سلولهای خود حس نمی‌کند. حاکمیت ملایان مثل آوار عظیمی بر تمام حقوق، آزادیها، فرهنگ، خانواده و زندگی خصوصی زنان فرود آمد:

- اعدام هزاران زن مخالف، رقیمی که در تمام جهان بی‌سابقه است (۱).
- شکنجه دهها هزار زن در زندانهای سیاسی.
- تیرباران زنان باردار و شکنجه مادران در برابر فرزندان.
- تنزل دادن موقعیت اجتماعی و اقتصادی زنان به شهروندان درجه دو.
- حاکم کردن یک آپارتاید جنسی.
- کنترل رفت و آمد زنان در خیابانها.

- تحمیل پوشش اجباری، کنترل نوع و رنگ لباسها و تیغ کشیدن به صورت زنان یا اسید پاشیدن به آنها به خاطر نوع پوشش آنها.
- سلب حق طلاق و حق حضانت فرزندان از زنان.
- رواج اشکال منحطی مانند چندهمسری و ازدواج موقت که شرع ننگین ملاها انواع توجیهات را برای آن بافته است.
- اعمال مجازاتهای قرون وسطایی و زجرآوری نظیر سنگسار، که قربانیان آن عمدتاً زنان هستند.
- بی عدالتی و تبعیض در مشارکت اقتصادی و اشتغال و تحصیل.
- به فروش رساندن دخترکان خردسال که خانواده هایشان از فقر و تیره روزی به آن دست می زنند و قاچاق آنها به کشورهای خارج به وسیله باندهای جنایتکار رژیم آخوندی، آن هم در کشوری به ثروتمندی ایران.



- ۱ - خانم مریم رجوی در سخنرانی خود در پارلمان اروپا در ۴ اسفند ۱۳۸۸ کتابی شامل اسامی و عکسهای ۲۷۰۰ تن از زنان مجاهدی که توسط ملایان اعدام شده اند، ارائه کرد.

- فروش اعضای بدن دختران معصوم بازهم از فرط تهیدستی و گرسنگی.
- تجاوز سیستماتیک به زنان در زندانها.

تجاوز، چیزی است که بر سرلوحهٔ شکنجه‌گاهها و دواير سرکوبگر آخوندی دربارهٔ زنان نوشته شده است. وقتی که همه شکنجه‌ها و حتی اعدام و قتل‌عام، زنان را از میدان خارج نمی‌کند، وقتی که شکنجه‌گران در مقابل مقاومت پرشکوه زنان مجاهد و مبارز به‌زنانو درمی‌آیند، آخرین سلاح نرینهٔ وحشی، یعنی حربهٔ تجاوز، و افترا و هتک حرمت، از سوی آخوندها و پاسداران به‌کار می‌افتد. منفورترین دژخیمان تاریخ زندانهای این رژیم، نظیر لاجوردی و حاج‌داوود رحمانی به ارتکاب همین جنایت شناخته شده‌اند. در دهه ۶۰ (۱۹۸۰) در زندانهای زنان، واحدی به‌نام واحد مسکونی، حول تجاوز به‌زندانیان زن شکل گرفته بود. فاجعه‌یی که در تمام تاریخ نظیر ندارد. در آن‌جا به زنان زندانی می‌گفتند: بلایی سرتان می‌آوریم که دیگر روی بازگشت نزد خانواده‌های خود را نداشته باشید.

«تجاوز» در عین حال فلسفه وجودی دایره منکرات (۲) در رژیم ملایان است و درنده‌خویی‌هایی که در دواير منکرات از روز اول تا به امروز در مورد زنان و دختران بی‌دفاع انجام شده، پرونده قطوری را تشکیل می‌دهد. برای همین است که می‌گوییم جنگ این رژیم با مردم ایران و مبارزه مردم ایران برای آزادی در برابر این رژیم منحصر به مبارزه با فعالیت این رژیم در غنی‌سازی اورانیوم یا دست برداشتن از سلاح اتمی و حتی عراق نیست. مبارزه بر سر تمامیت فاشیسم مذهبی است که فرهنگ و تاریخ آن، در یک کلمه، تجاوز و تعدی است؛ تجاوز و تعدی به حیثیت و حرمت و حقوق زن و مرد ایرانی.

از این‌رو به‌خواهرانم در سراسر ایران باید بگویم که هرچند درد نابرابری و تحقیر و اهانت، همه وجودتان را درهم می‌فشارد، هرچند که آخوندها حقوق و آزادی‌های فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی‌تان را زیر پا گذاشته و می‌خواهند از هویت انسانی شما چیزی باقی نگذارند، اما در شما چنان قدرتی نهفته است که زن ایرانی را نیروی سرنگون‌کنندهٔ رژیم آخوندی کرده است.

۲- یکی از نهادهای سرکوب رژیم که به کنترل روابط میان زنان و مردان اختصاص یافته است، «دایره منکرات» مأموران این نهاد در دفعات بی‌شمار زنان و دختران را به اتهام «اعمال منافی عفت» یا «بدحجابی» دستگیر کرده و سپس در مراکز خود آنها را مورد تجاوز قرار داده‌اند.

وقتی در قلب تهران قیام می‌کنید، وقتی در هر اجتماعی، دجالگری اتمی آخوندها را درهم می‌کوبید و فریاد می‌زنید که برنامه هسته‌یی ابزار ولایت‌فقیه است و وقتی می‌گویید آزادی و حداقل معیشت، حق مسلم مردم ایران است، حکومت آخوندها را به لرزه در می‌آورید. خواسته مردم ایران را اراده‌های شما محقق می‌کند و این شماست که آینده ایرانید.

دشمنیها و جنایت‌های رژیم آخوندی علیه شما، به این دلیل است که از شما وحشت دارند. جامعه ایران آکنده از نوحاهی و عطش سوزان برای تغییر است. نیروی فشرده شده تغییر در ایران، در شما به‌عنوان پیشتازان این مبارزه است. شکست قطعی بنیادگرایی از شما ساخته است.

صدور بنیادگرایی به خاورمیانه

در غوغای انفجارها و جنگ‌افروزی و تروریسم وحشتناکی که صدور بنیادگرایی از سوی ملایان به خاورمیانه و کشورهای اسلامی ایجاد کرده، پامال شدن آزادیها و حقوق زنان چندان دیده نمی‌شود. بنیادگرایی، زندگی زنان در این کشورها را به نقطه‌یی در گذشته‌های دور پرتاب کرده است.

نمونه مهم، عراق پس از سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) است. زمانی که آمریکا به آن حمله کرد و سپس با یک خطای بزرگتر باندهای دست‌نشانده رژیم ملایان را بر این کشور حاکم نمود. حاکمیت آنها در سالهای اخیر، با از بین بردن حقوق و آزادیهای زنان عراقی و برقراری شتابان سیستم آپارتاید جنسی در این کشور همراه بوده است. به طوری که زنان عراق، بسیاری از حقوقی را که قبلاً از آن برخوردار بودند، از دست داده‌اند و به زندگی در ترس و ناامنی و فقر محکوم شده‌اند.

برای من بسیار دردناک است که می‌شنوم در کشور همسایه و برادر ما عراق، حمله و کشتار و تجاوز علیه زنان عراقی وسیعاً رواج یافته است، پزشکان و استادان زن ترور می‌شوند، دختران در خیابانها ربوده می‌شوند، حوادثی مانند تجاوز شبه‌نظامیان به دختران دانشجو، مستمراً تکرار می‌شود، مجازات‌های غیرانسانی در مورد زنان به اجرا گذاشته می‌شود و سالنهای آرایش مورد حمله و تخریب قرار می‌گیرد. عده زیادی از دختران دانش‌آموز و

دانشجو، حتی مجبور شدند که ترک تحصیل کنند؛ برخی مدارس دخترانه به کلی تعطیل شده و بخش وسیعی از زنان به فقر و بی‌خانمانی کشیده شدند.

در افغانستان، پاکستان، لبنان، فلسطین، الجزایر، سودان، سومالی و هر جا که بنیادگرایی (با هدایت مستقیم یا غیرمستقیم ملایان ایران) رواج یافت، نخستین قربانی آن زنان بوده‌اند.

خطر نزدیک برنامه اتمی

خطر بنیادگرایان برای جامعه جهانی و از جمله برای دستاوردهای جنبش زنان، هم‌چنین در تلاش شتابان آنها برای ساختن بمب اتمی است. رژیم ملایان یک حکومت بنیادگراست که در جنگ افروزی و صدور تروریسم حیات خود را تأمین می‌کند. لحظه دستیابی چنین رژیمی به جنگ‌افزار اتمی، لحظه آغاز جنگی است که دیگر قابل مهار نیست. ما در لحظه حساسی به سر می‌بریم. یک وضعیت اضطراری همه ما را احاطه کرده است.

چشمان خود را لحظه‌یی ببندیم و خود را در سال ۱۹۳۸ در آستانه جنگ جهانی دوم قرار دهیم. فرض کنیم که ما از وقایع تراژیکی که قرار بود رخ دهد، آگاهی داشتیم. آیا در آن موقع از هیچ فداکاری و کوششی برای جلوگیری از وقوع آن جنگ فروگذار می‌کردیم؟ قطعاً جواب همه ما این است که خیر.

این جاست که باز هم اهمیت جنبش زنان آشکار می‌شود. زنان نیروی اصلی جنبشهای صلحجو هستند. زنان قدرت آن را دارند که با کارزارهای جهانی، راه مجهز شدن آوندها به بمب اتمی را ببندند و از دولت‌هایشان بخواهند در کنار بنیادگرایان حاکم بر ایران قرار نگیرند.

روزی که ملایان مجهز به موشک‌های دوربرد و جنگ‌افزار اتمی، سلطه خود بر خاورمیانه را تکمیل کنند، آن روزی است که دیگر آتش این بالای شوم کشورهای اروپایی را هم در بر گرفته است. ملایان و متحدانشان می‌گویند یا باید از رژیم ایران حمایت کنید یا در غیراین صورت، جنگ در تقدیر است.

در مقابل، مقاومت ایران راه‌حل سوم را اعلام کرده است. یعنی، نه‌مماشات، نه‌مداخله نظامی خارجی؛ بلکه، تغییر به‌دست مردم و مقاومت ایران. این درست همان راه‌حلی است



خانم مریم رجوی در سخنرانی خود در پارلمان اروپا در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۸۳ راه حل سوم را اعلام کرد.

که ماهیتاً با اهداف جنبش برابری سازگاری دارد و از این رو زنان در آن نقش تعیین کننده دارند.

من همه جنبشهای مدافع صلح و حقوق بشر و به خصوص فعالان جنبش برابری را به حمایت از این راه حل فرا می خوانم. از همه خواهانم که در اروپا و آمریکا برای گسترش جنبش صلح، کوشش می کنند، درخواست می کنم به پاخیزند و اجازه ندهند که رژیم آخوندی نتیجه مبارزات زنان را به سود بقای حکومتش مصادره کند. ما به کمک هم می توانیم هم از وقوع جنگی شوم جلوگیری کنیم و هم، حمام خون در خاورمیانه و استبداد وحشی حاکم بر ایران را متوقف سازیم.

مماشات غرب با ملایان علیه مبارزه زنان

لازم است توجه جنبش برابری در سراسر جهان را به مانع بزرگی جلب کنم که بر سر راه تغییر در ایران قرار دارد و آن سیاست مماشات است. این سیاست چگونه راه را بر جنبش

آزادی ایران و جنبش برابری طلبانه زنان ایران بسته است؟

- اول، شرکت در سرکوب اپوزیسیون و جلوگیری از تغییر در ایران.

- دوم، راه باز کردن برای گسترش بنیادگرایی و تروریسم.

- سوم، ایجاد فرجهٔ سیاسی برای اتمی شدن آیت‌الله‌ها.

- و چهارم، نقض قانون، نقض دموکراسی و زیر پا گذاشتن عدالت در کشورهای غربی.

سیاست مماشات، که از فاشیسم مذهبی حمایت می‌کند، مانع مبارزهٔ زنان ایران برای

آزادی و برابری است. اگر در گذشته‌های دور، زنان پیشرو، که پرچم یک پیکار رهایی و

برابری را به اهتزاز درآوردند، به‌ندرت یافت می‌شدند. اما امروز هزار زن دلیر و از خود گذشته،

جنبشی پیشرو با خواسته‌ها و هدفهایی والا را پیش می‌برند که در کانون رویارویی با

استبداد مذهبی حاکم بر ایران است.

چنین زنان به‌پاخاسته‌یی حضور دارند اما سیاست مماشات راه را بر آنها بسته است و با

راه باز کردن برای رژیم ملایان، مرکز آنها را در شهر اشرف در محاصره و زیر فشار انواع

توطئه‌ها قرار داده است. آنها امروز در خطر اخراج، معامله و انواع تحریمات و تضيیقات

قرار دارند.

ما جنبشی احتیاج داریم که در سراسر جهان قیام کند و با حمایت از کانونی که در آن

مبارزه برای آزادی و برابری شعله می‌کشد، ارمغان جدیدی در این زمینه به‌جهان عرضه کند.

انتظار ما این است که وقتی زنان ایران با فاشیسم مذهبی مقابله می‌کنند، شما زنان آزاده

در کشورهای غربی با مظاهر سیاست مماشات و دولتمردانی که از دیکتاتوری مذهبی ملاحا

حمایت می‌کنند، به مبارزه برخیزید. این یک وظیفهٔ انسانی، وجدانی و آزادیخواهانه است.

زیرا کسانی که این سیاست را پیش می‌برند، در تحکیم دیکتاتوری مذهبی در ایران

و گسترش تروریسم و بنیادگرایی مستقیماً مقصرند. برای سالهای متمادی آنها رسماً

می‌گفتند که برای اجابت خواسته‌های رژیم ایران نام جنبش اپوزیسیون را در لیستهای

تروریستی درج کرده‌اند، آنها حتی احکام دادگاهها در اروپا و انگلستان مبنی بر لغو این

نامگذاری را به‌مدت ۳ سال نادیده می‌گرفتند. تا این که سرانجام مقاومت ما با یک مبارزه

سیاسی و حقوقی گسترده، شورای وزیران اتحادیه اروپا را ناگزیر به لغو این برچسب کرد.

گو این که هنوز دولتهای بزرگ اتحادیه اروپا در سیاستهای خود انواع موانع را علیه

جنبش مقاومت ایجاد می‌کنند. و در آمریکا، در حالی که هیچ دلیل مادی و حقوقی درباره این اتهام وجود ندارد، وزارت خارجه همچنان به‌خاطر برهم‌نخوردن تعادل روابطش با ملایان، جنبش مقاومت را در لیست سیاه خود نگهداشته است.

از فعالان جنبش برابری در همهٔ جهان صمیمانه درخواست می‌کنم که اجازه ندهید ارزشهای بنیادین غرب که نصب‌العین جوامع شما بوده، با زدوبندهایی که بنیادگرایی را تقویت می‌کند، پایمال شود. بیا بید دست در دست هم در برابر خودکامگی دولتها و نهادهایی که دستاوردهای بشر و به‌خصوص دستاوردهای زنان را پایمال می‌کنند، بایستیم. قطعاً وقتی که دیکتاتوری در ایران را ناگزیر کنیم که جای خود را به حاکمیت آزادی و دموکراسی بدهد و روزی که زنان ایران به آزادی و برابری دست پیدا کنند، جهش بزرگی برای جنبش برابری در تمام جهان، به‌خصوص در مقابل بنیادگرایان به‌وجود خواهد آمد.

همبستگی جهانی

امروز ما و خواهرانمان در عراق یا لبنان یا مصر و سومالی و افغانستان و سایر کشورها را خطر واحدی تهدید می‌کند و باید جبههٔ مشترکی در برابر بنیادگرایان و مامشات‌گران تشکیل دهیم. مسأله فقط یک همبستگی خواهرانه با زنان تحت ستم در ایران و عراق و سایر کشورهای منطقه نیست، بلکه بسیار فراتر از آن، بر سر صلح و امنیت جهان است. فعالیت جنبش زنان، تنها مکمل و یاری‌رسان نبرد با بنیادگرایی نیست، مسأله این است که بدون نقش پیشتاز زنان، غلبه بر این هیولا ممکن نیست.

حقیقت نقش پیشتاز زنان در مبارزه با بنیادگرایی، در تاریخچهٔ مقاومت ایران در ربع قرن گذشته به‌صورت مادی به اثبات رسیده است. بدون نقش تعیین‌کننده زنان، جنبش ما امکان ماندگاری در برابر فاشیسم مذهبی را نداشت. این اقتضای دوران ماست، دورانی که در آن راه‌حلها و تفکرهایی که حاکمیت مردسالار را تثبیت می‌کند، به‌پایان خود رسیده و راه‌حل نویی که متکی به ارزشهای برابری است را طلب می‌کند.

در زنان، ظرفیت عظیم استفاده‌نشده‌یی برای تغییر جهان به‌سوی آزادی و برابری نهفته است. یک ظرفیت تعالی‌جو که بشر را به‌سوی آزادی حقیقی پیش می‌برد. وقتی که زنان به این مبارزه برمی‌خیزند، قدرت فراموش‌شدهٔ خود را بازمی‌یابند. ما فقط آن اندازه می‌توانیم

قدرت واقعی خود را بشناسیم که در یک مبارزه جدی درگیر شویم. این راهی است برای دستیابی به موقعیتهای نوین و تولدهای تازه. در این مسیر است که زنان بر ناباوری و برانگیز خود چیره شده و درمی‌یابند که نه فقط ارزش این مبارزه را دارند، بلکه این خود آنها هستند که راهبر و راهنمای آزادی‌اند.

با این نگرش، به پرسش اصلی پاسخ می‌دهیم: آیا جهان به ورود جنبش برابری، به عرصه‌های فراگیر مبارزه با بنیادگرایی نیاز دارد؟

آری، زیرا زنان نیروی اول مبارزه با بنیادگرایی هستند و بدون مشارکت زنان، جهان نمی‌تواند بر این خطر که بشریت را تهدید می‌کند، غلبه کند. قلب مسأله این است که شکست بنیادگرایی تنها با رهبری زنان میسر خواهد شد.

– بله، جنبش برابری در یک مبارزه فعال و همگام، قدرت ما و شالوده‌یگانگی ماست. جنبشی که مقاومت را شعله‌ور می‌کند و کرامت زندگی انسان را به آن برمی‌گرداند و این جنبشی است که نیروی پیشروی و فتح امروز است و امید فردا. پس همه با هم به‌پای خیزیم، به مسئولیت آرمانی و تاریخی خود قیام کنیم، این وظیفه‌ی ماست، در توان ماست، و انتظار نسلهای حال و آینده از ماست.

شکست قطعی بنیادگرایی

چگونه می‌توان بنیادگرایی و زن‌ستیزی را شکست داد؟ چگونه می‌توان از گورزاد شدن دموکراسی در کشورهای تحت نفوذ بنیادگرایی ممانعت کرد؟ پاسخ این است که اگر می‌خواهید فرهنگ مردسالاری را به‌عنوان یک فرهنگ غیرانسانی از بین ببرید، باید تمام آن را از بین ببرید. راه رسیدن به این هدف، رهبری زنان است.

بر این اساس، برقراری دموکراسی بدون نقش فعال زنان در رهبری جامعه امکان‌پذیر نیست و هر تغییری بازگشت‌پذیر است و بر این اساس ما به رژیم ایران که با صدور بنیادگرایی و تلاش برای تسلیح خود به جنگ‌افزار هسته‌یی، جهان بشری را تهدید می‌کند، پاسخ می‌دهیم.

وقتی به چشم‌انداز آرمان برابری و به مبارزه‌یی که درگیر آن هستیم، نگاه می‌کنم، همه افقها در برابرم پر از امید می‌شود. امیدهای واقعی به آن که می‌توان سیاهی و تیرگی امروز

را به روشنی تبدیل کرد. می‌توان بندها را گسست و رهایی و آزادی را به دست آورد. زنان که هیچ انگاشته می‌شوند، می‌توانند و باید همه چیز باشند. نه تغییرات بنیادی زنان رؤیایی است، نه رهایی عموم بشر. تنها راه حل عملاً ممکن برای رهایی؛ رهایی مبتنی بر آن تئوری است که آرمان برابری را نصب‌العین خود سازد. این افقی است که پیش‌روی ماست. و مطمئناً در آن پیروز خواهیم شد.

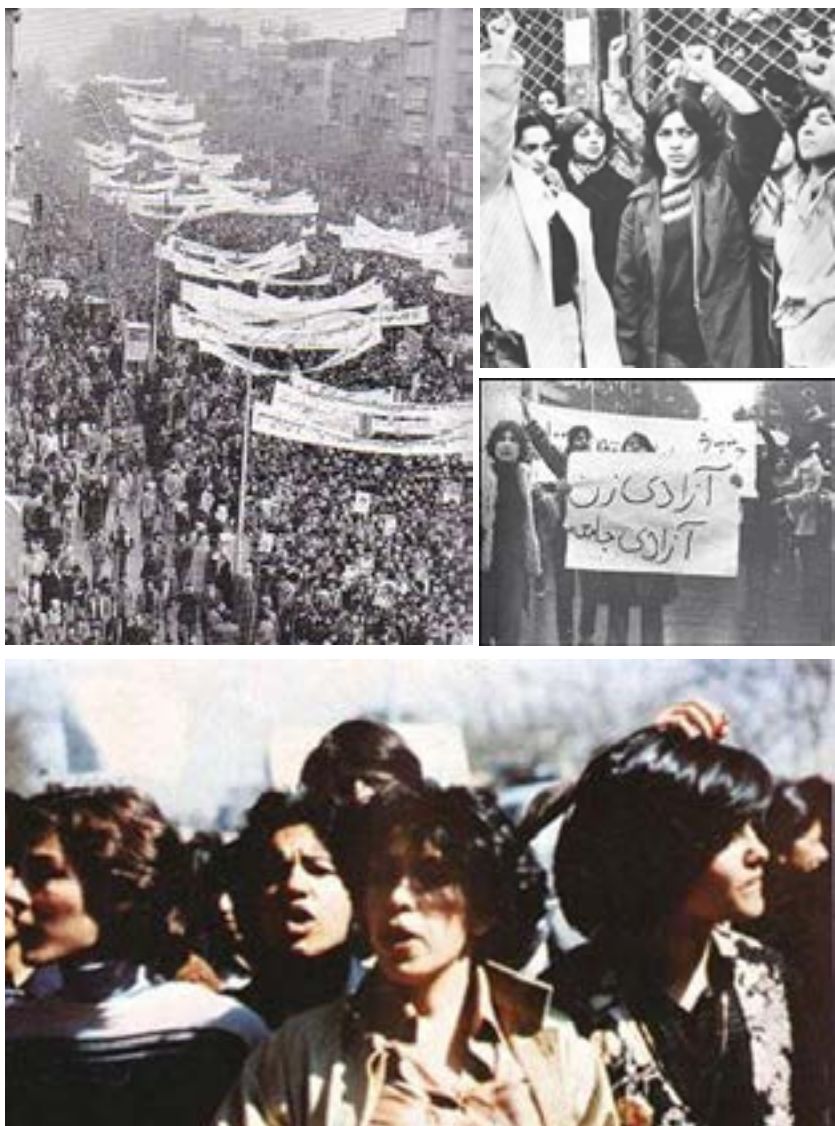
فصل دوم

توانایی تغییر دموکراتیک

مقاومت ایران برای برآورده ساختن تغییر دموکراتیک از تواناییها و ظرفیتهای سیاسی و اجتماعی لازم برخوردار است. مهمتر از همه، پشتگرمی به پایگاه اجتماعی، برخورداری از ۳۴۰۰ مجاهد خلق در اشرف که بسیاری از آنها نزدیک به سه دهه است که دست اندرکار مقاومت برای آزادی می‌باشند، همچنین سازمان‌یافتگی و اتکا به یک آرمان مشروع و پیشرو.



اما روح مشترک و آنچه این پشتوانه‌ها را فعلیت می‌بخشد، شرط رهبری زنان است. زنان به‌علت آن که در طول تاریخ تحت استثمار و سرکوب بوده‌اند، انگیزه و کشش مبارزاتی سرشاری دارند تا بتوانند عقب‌ماندگیها را به‌سرعت جبران کنند. در تجربهٔ رویارویی با رژیم



زنان در تظاهرات علیه رژیم شاه

آخوندها، ما دیدیم که زنان مثل فتر بسیار فشرده‌یی هستند که وقتی امکان رها شدن پیدا می‌کنند، وقتی از غل و زنجیر تبعیض آزاد می‌شوند و در معرض مسئولیت‌پذیری قرار می‌گیرند، جهش‌آسا پیشرفت می‌کنند. حضور گسترده‌ی زنان در انقلاب ضدسلطنتی در سال ۱۳۵۷، نقش قهرمانانه‌ی آنان در رویارویی با دیکتاتوری آخوندی و از جمله مقاومت شگفت‌انگیزشان در شکنجه‌گاهها و هم‌چنین نقش شایسته‌یی که در مقاومت سازمان‌یافته‌ی ایران ایفا کرده‌اند، اثبات می‌کند که زنان نیروی بالنده عصر حاضرند. این نیروی بالنده است که در مقیاس کلان اجتماعی برای تغییر دموکراتیک در ایران به حرکت درمی‌آید. به نیروی عظیم آزادی تبدیل می‌شود و بنابراین پایه‌ی اساسی قدرت مقاومت ایران است.

مشارکت فعال زنان در رهبری و راه‌حل زنان، مردان را نیز به نیروی تغییر تبدیل می‌کند. این راه‌حل عبارت است از کنار زدن زنجیرهای بهره‌کشانه از دست و پا و اذهان انسانها. به‌همین دلیل مردان که در فرهنگ مردسالاری از خودبیگانه شده‌اند، به‌ذات انسانیشان دست می‌یابند. این فراگردی است که باید آن را بیداری حقیقی یا تغییر فرهنگ نامید که منشأ آزاد شدن و فوران انرژیهاست.

تضمین دموکراسی

نقش تعیین‌کننده زنان چگونه دموکراسی را تضمین می‌کند؟

ایجاد ظرفیت دموکراتیک در دولت یا نیروی جایگزین، با مشارکت فعال و برابر زنان در رهبری سیاسی ممکن می‌شود. در غیر این صورت، محدودیتها و موانعی که در برابر احراز نقش سیاسی زنان وجود دارد، فقط حقوق دموکراتیک آنها را سلب نمی‌کند، بلکه ساز و کار دموکراسی را معیوب می‌کند. زیرا دموکراسی در پایه‌یی‌ترین مفهوم خود بر حقوق بشر استوار است.

دموکراسی به‌معنای حقوق سیاسی برای شهروندان مذکر نیست و نباید هیچ‌گونه تبعیضی در آن پذیرفته شود. وقتی که نیمی از جامعه نمی‌تواند سهمی از قدرت داشته باشد، در نیمه‌ی دیگر هم دموکراسی یا وجود ندارد یا لرزان و ناپایدار است. این حقیقت را بررسی وضعیت یک‌به‌یک جوامع امروز در سراسر جهان اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که میزان شرکت زنان در رهبری سیاسی هر جامعه، شاخص رشد دموکراسی محسوب می‌شود. وقتی که پای مشارکت و به‌خصوص نقش رهبری‌کننده زنان به‌میان می‌آید، لاجرم روابط

استبدادی که متکی به فرهنگ مردسالاری است، وادار به عقب‌نشینی می‌شود. مشارکت زنان در رهبری، نگرش و رویکرد تازه‌یی است مبتنی بر به حساب آوردن دیگران به جای تحقیر، اصالت دادن به عناصر مثبت و قوت‌های انسانی به جای عمده کردن ضعفها و وجوه منفی، دوست‌داشتن به جای تنفر، و کارجمعی به جای تک‌روی. همه اینها عناصر ضروری دموکراسی و زندگی تفاهم‌بار سیاسی است.

نقش رهبری زنان در توسعه اقتصادی

حضور زنان در رهبری سیاسی نقش حیاتی در امر توسعه اقتصادی دارد. امروز دادن قدرت بیشتر به زنان را «موتور توسعه» توصیف می‌کنند. برنامه‌های توسعه در دهه‌های اخیر، در بسیاری زمینه‌ها سیر منفی داشته و نه فقط در ارتقا وضعیت عمومی جامعه موفقیتی کسب نکرده، بلکه حتی فقر در جوامع توسعه‌نیافته را تشدید کرده و البته در همه‌جا قربانیان اصلی فقر زنان بوده‌اند.

به گفته مقام‌های ملل متحد، اکنون تنها یک درصد کل درآمد جهان به زنان تعلق دارد. هم‌چنین استانداردهایی نظیر شفافیت و پاسخگویی دولتمردان و کارآیی خدمات دولتی سقوط کرده و در عوض خشونت و فساد و بی‌قانونی به شدت رشد کرده است. واقعیت این است که در اوضاع کنونی که توازن قوای خردکننده‌یی علیه زنان در جوامع مختلف وجود دارد، امر توسعه نیز با بینش و سبک کاری پیش می‌رود که متکی به استبداد و فساد و ائتلاف سرمایه‌های انسانی و مادی است. راه برون‌رفت این بن‌بست، نقش زنان است. زیرا نه فقط نیروی عظیم زنان را به نیروی پیشرفت بشر می‌افزاید، بلکه موانع و راه‌بند‌های این پیشروی را که فرهنگ مردسالاری است، کنار می‌زند. می‌دانید که برابری جنسی به‌عنوان یک حق انسانی، در قلب برنامه اهداف توسعه هزاره سوم سازمان ملل قرار دارد. این برنامه تصریح می‌کند که «داشتن صدای برابر در تصمیم‌گیرهای سیاسی، از خانواده گرفته تا بالاترین سطوح دولتی، یک عنصر کلیدی برای توانمندسازی زنان است».

در دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰) برخی اقتصاددانان بزرگ جهان گامی به جلو برداشته و تصریح کردند که توسعه اقتصادی نیازمند آزادی است. آنها هم‌چنین تصریح کردند که «از نظر اقتصاد سیاسی توسعه، هیچ موضوعی مهمتر از به رسمیت شناختن لزوم مشارکت سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی و نقش رهبری زنان نیست».

تجربه مقاومت ایران

آنچه درباره کارکرد مشارکت فعال و برابر زنان در این‌جا توضیح می‌دهم، تنها نتیجه‌گیری نظری از اوضاع فعلی نیست، بلکه این حقیقتی است که ما در رویارویی با ملایان حاکم به آن رسیده‌ایم. در مبارزه برای به‌زیر کشیدن استبداد مذهبی، جنبش ما دریافت که کنار زدن موانعی که بر سر راه کسب دموکراسی و آزادی به‌وجود آمده، دیگر با انگیزه‌ها و دینامیس مبارزات قرن گذشته امکان‌پذیر نیست. اوضاع سیاسی و بین‌المللی چنان تنگنایی ایجاد کرده که نه فقط پیشروی، بلکه حتی استمرار بقای جنبش مقاومت نیازمند مبارزه حادتر و پرقیمت‌تری است. جنبش مقاومت دریافت که باید سقف آرمان و اندیشه خود را بالاتر ببرد. از این‌رو نقش رهبری‌کننده زنان را ضروری دید.

این، پاسخ کارساز به‌مسئله تغییر دموکراتیک در ایران بود. این پاسخ، منشأ دگرگونی فرهنگی بزرگی در صفوف مقاومت ما شد. اگر بخواهم این پروسه را به‌صورت فشرده به‌شما گزارش کنم، این است که تاریخچه پیشرفت زنان و برعهده گرفتن مواضع کلیدی توسط آنان، درست همان تاریخچه حاد شدن مبارزه ما با استبداد مذهبی و بنیادگرایان حاکم بر ایران است. از نقطه شروع این تحول، ما چند بار در بزنگاه‌های بسیار حساس، برسر دوراهی قرار گرفتیم. هر بار باید به‌یک انتخاب قطعی دست می‌زدیم. یا آرمان آزادی و برقراری دموکراسی و نجات مردم ایران به‌محاق می‌رفت یا برای بقای جنبش و پیشروی آن باید بیشتر از خودگذشتگی می‌کردیم و سرسختانه‌تر وارد میدان می‌شدیم.

ما هر بار دیدیم که انتخاب مسیری که پیکار و کوشش جدی‌تر نیاز دارد، عیناً همان مسیری است که با نقش تعیین‌کننده زنان میسر می‌شود. بهتر است بگوییم، فلسفه غایی آن دگرگونی درونی که از ۲۰ سال پیش صفوف این جنبش را درنوردید و مرحله‌به‌مرحله تکامل یافت، دستیابی به دموکراسی و آزادی است که با مشارکت زنان در رهبری امکان‌پذیر است. چرا چنین است؟ پاسخ این است که ما با یک رژیم بنیادگرای مذهبی رودررو هستیم که بر زن‌ستیزی بنا شده است. پس نیرویی می‌تواند آن را شکست دهد که از زن‌ستیزی بری باشد.

این حقیقت را تجربه روندهای سیاسی و اقتصادی دهه‌های اخیر در سایر کشورها هم گواهی می‌کند. در برابر راه‌لهایی که دوران آن به انتها رسیده، راه‌حل نویی وجود دارد که با نقش کیفی زنان شکل می‌گیرد.

بنابراین تا آن‌جا که به سه گزینه یادشده برمی‌گردد، مسأله این است که ما محکوم به انتخاب میان استمالت و جنگ نیستیم. این دو گزینه در نهایت از یک جنس هستند، ماهیت مشترکی دارند و انتخابهایی است که توسط الگوی حاکم شکل یافته‌اند. الگویی است که تنها با قدرت و خشونت و با تضییع امکانات و سرمایه‌های بسیار می‌تواند حرکت کند و در جهت مطلوب خود گام بردارد. اما با استخراج منابع لایزال انسانی بیگانه است و در برابر موانع پیشرفت انسان عاجز است. وقتی که این اندیشه کنار زده می‌شود، معلوم می‌شود که بن‌بستی که ما را به انتخاب میان وضع موجود یا جنگ مجبور می‌کند، کاذب است. پذیرش استمالت یا جنگ، تسلیم اجبارات شدن است. راه‌حل واقعی، راه‌حل دموکراتیک و انسانی است که همان کارکرد مشارکت فعال زنان در رهبری این مقاومت و در اداره جامعه فردای ایران است.

آرمان پیشرو

منظور از مشارکت فعال و برابر زنان در رهبری چیست؟

این تعبیر علاوه بر کسب کرسیهای مدیریت، در عین حال به معنی تغییر نگرشها، سبک کارها و ارزشهای فرهنگ مردسالاری و جایگزینی آن با ارزشهای نوین انسانی است. من برای باز کردن همین حقیقت، بحران ایران را که یک مسأله بسیار حاد جهان امروز است، با شما در میان گذاشتم تا تفاوت عمیق میان راه‌لهای مختلف در برابر آن روشن شود. در یک طرف همه راه‌لهای چه مامشات‌گرانه باشد، چه از نوع جنگ و مداخله خارجی، بن‌بست و ناچاری را القا می‌کند. گویا هیچ راهی متصور نیست، و برحسب آن اگر وضع موجود را -که استبداد و ارتجاع و توحش است- نپذیرید، دستخوش جنگ خواهید شد. ما این اجبار را رد می‌کنیم و به محکومیت و محصورشدن در بین الگوها و چارچوبهای حاکم که هیچ افقی از آزادی و رهایی انسانی در آن نیست، تن نداده‌ایم. راهها و خط‌مشی‌های برآمده از تفکر بهره‌کشانه، در بن‌بست است. اما اندیشه‌یی که نقش رهبری‌کننده زنان را پیش‌روی

خود دارد، به سرمایه‌های انسانی متکی است و در برابر آن افق‌های بی‌انتهای گشوده است. ما از یک رهبری صحبت می‌کنیم که محصول عنصر شکوفاشده انسانی است و خودش نیز بر روابط انسانی متمرکز است. این شورش بزرگی است علیه مردسالاری و فرهنگ عقب‌مانده‌یی که باید نفی شود. به‌همین دلیل وقتی در جنبش مقاومت، زنان مواضع رهبری‌کننده را برعهده گرفتند، این تغییر برای ما فقط یک جابه‌جایی مدیریتی نبود، بلکه فراتر از آن هدف، نفی ساز و کار مبتنی بر تبعیض جنسی بود. چنین نبود که مردان پست‌هایشان را ترک کنند تا زنان در همان پست‌ها جایگزین شوند و همان مناسبات را با همان شیوه‌ها اداره کنند. چنین نبود که زنان پا در جای پای مردان بگذارند یا در کل‌وپ مردان پذیرفته شوند. خیر، اصل موضوع این بوده و هست که روابط کهنه مبتنی بر بینش مردسالاری کنار زده شود و جای خود را به روابط انسانی بدهد.

حضور زنان در رهبری، مردان را حذف نکرد و سبب انفعال یا افت آنها نشد. به‌عکس، آنها را از بندهای فرهنگ مردسالار که بر ذهن‌ها، اراده‌ها و عاطفه‌هایشان پیچیده شده بود، رها کرد. آنها تجربه‌های خود را به‌زنان منتقل کردند و از آنان که افق‌های تازه‌یی را گشوده بودند، بسیاری چیزها را آموختند.

پس ما به‌رهبری زنان این‌گونه نگاه می‌کنیم: یک آرمان پیشرو انسانی.

فصل سوم

موقعیت زنان ایران

سه عامل اساسی پیشتازی زنان

از خرداد ۱۳۸۸ در فضایی که بروز شکاف در رأس رژیم ولایت‌فقیه در جریان انتخابات تقلبی ایجاد کرد، یک قیام مردمی گسترده فوران نمود. این قیام در تهران و دست‌کم ۳۰ شهر بزرگ و متوسط ایران گسترش یافت و به‌مهمترین تحول سیاسی و اجتماعی از هنگام شروع حاکمیت ملایان تبدیل شد. از شروع قیام، تحلیلگران آن قدر تحت‌تأثیر موقعیت زنان ایران قرار گرفتند که برخی آن را انقلاب زنان خواندند.

برای هر کس که کمی دربارهٔ دیکتاتوری حاکم بر ایران شنیده باشد، موقعیت زنان ایران شاید پدیدهٔ عجیبی باشد. زیرا در ایران یک حکومت قرون‌وسطایی حاکم است که ویژگی‌های زن‌ستیزی است. رژیمی که بی‌رحمانه‌ترین شکنجه‌ها را اعمال می‌کند. هم‌چنین ضدانسانی‌ترین مجازات‌ها هم‌چون سنگسار و چشم از حدقه درآوردن را به اجرا در می‌آورد و این سرکوبها، بیش از همه علیه زنان به‌کار می‌رود.

همه می‌پرسند چه شد که زنان ایران چنین نقش برجسته‌یی را در مبارزه برای آزادی عهده‌دار شدند؟ روشن است که این موقعیت یک روزه به‌وجود نیامده است. در واقع، سه عامل اساسی، موقعیت پیشتاز زن ایرانی را ایجاد کرده است: سابقهٔ مبارزاتی آنها، زن‌ستیزی رژیم حاکم و وجود یک مقاومت سازمان‌یافته با آرمان برابری.

عامل اول، مبارزه برای آزادی و برابری

زنان ایرانی ۱۵۰ سال سابقهٔ مبارزه علیه دیکتاتوری و تلاش برای کسب برابری دارند. این سابقه، زنان ایران را از نظر فرهنگی و فکری در موقعیت پیشرویی قرار داده است. در سه جنبش بزرگ قرن بیستم یعنی انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن نفت و انقلاب ضدسلطنتی، زنان وسیعاً نقش داشتند. به‌خصوص باید بر مبارزهٔ درخشان زنان ایران در مقابل رژیم بنیادگرایی که از ۱۳۵۷ بر ایران حاکم شد، تأکید کنم. رژیمی که با شعار

«یا روسری یا توسری» سرکوب و تبعیض علیه زنان را آغاز کرد و فجیع‌ترین کشتارها و شکنجه‌ها را نسبت به آنان سازمان داد.

زنان مجاهد از اولین روزهای شروع حکومت آخوندی، نقش برجسته‌یی در رویارویی با آن برعهده گرفتند. آنها با این که خود روسری بر سر داشتند، در برابر شعار نفرت‌انگیز یا روسری یا توسری شجاعانه ایستادند. برای رژیم می که به نام اسلام حکومت می‌کرد، این بسیار دشوار بود که در صف مقدم مخالفانش مجاهدین مسلمان و به‌خصوص زنان و دختران آنها قرار داشتند.

برای مبارزه با چنین هیولایی، در مقابل زنان، آن‌هم در یک جامعه سنتی که دیکتاتوری مذهبی بر آن حاکم شد، موانع سختی قرار داشت. در اکثر مواقع اولین موانع، خانواده‌ها و پدر و مادرهایشان بودند. زنان باید از تحصیل، همسر و بچه‌هایشان می‌گذشتند تا به مبارزه رو بیاورند. در مبارزه با یک رژیم وحشی که از حلق‌آویز کردن کودکان هم نمی‌گذرد، جایی برای زندگی خانوادگی وجود نداشت، آن‌هم برای مبارزین صف مقدم. علاوه بر این، زنان برخلاف مردان برای شرکت در مبارزه می‌بایست انواع طعنه و توهین و تحقیر را نیز تحمل می‌کردند و قدرت عبور از آنها را پیدا می‌کردند.

فی‌المثل می‌گفتند: آنها به این دلیل از پدر و مادر و خواهر و برادر خود جدا شده‌اند که عاطفه ندارند، یا می‌گفتند اصلاً مگر زنان می‌توانند در نبرد با چنین رژیمی نقش و تأثیری داشته باشند. یا این که زنان بهتر است به خانواده و بچه‌های خود رسیدگی کنند والا در غیاب آنها چه کسی به این مسئولیت پردازد؟!

وانگهی، وقتی زنان دستگیر می‌شوند و به زندان و شکنجه‌گاه می‌افتند، حیثیتی برای خانواده‌هایشان باقی نمی‌ماند!! اما به‌رغم همه اینها، ورود گسترده زنان در مبارزه با فاشیسم مذهبی، فرهنگ جدیدی را در جامعه ایران با خود به ارمغان آورد، و چه بسیار بودند مادران و پدرانی که به‌همراه دختران و پسرانشان به میدان مبارزه با فاشیسم مذهبی شتافتند و جان باختند. این گستردگی ورود به میدان مبارزه یکی از نشانه‌های پیروزمندی حتمی نبرد با بنیادگرایی مذهبی است. در این میان دستگاه تبلیغاتی ملایان با شیادی و دجالتی که گوبلز در برابرشان زانو می‌زند، کارزاری از تهمت‌پراکنی علیه زنان مجاهد و مبارز شکل دادند تا مانع پیوستنشان به مبارزه شوند. ولی در برابر عطش سوزان آنها برای برابری و آزادی

شکست خوردند. زنان مجاهد ایستادند، و از آزمایشهای دشوار سربلند بیرون آمدند.

عامل دوم، زن ستیزی ملایان

عامل دوم، زن ستیزی رژیم حاکم است که در فصل قبل توضیح داده شد. در واقع، در سال ۱۳۵۷ که ملایان به حاکمیت رسیدند، به دلیل افکار قرون وسطایی نمی توانستند فعالیت زنان را تحمل کنند. از این رو ایران را به زندان بزرگی برای زنان تبدیل کردند (۳).

عامل سوم، مقاومت

عامل سوم، وجود یک مقاومت سازمان یافته با ریشه های قوی در جامعه ایران است. پابندی این جنبش به برابری زن و مرد و جایگاه زنان در رهبری جنبش، یک جهش در پیشبرد امر برابری در جامعه ایران ایجاد کرد. به خصوص که در محور این جنبش، سازمان مجاهدین خلق ایران قرار دارد که به یک اسلام بردبار معتقد است و اعتقاد آن به برابری، تأثیر عمیقی بر زنان و مردان مسلمان نه فقط در ایران بلکه در کشورهای منطقه گذاشته است.

در این سازمان سمتهای کلیدی بر عهده زنان است. در شورای ملی مقاومت پارلمان در تبعید مقاومت ۵۲ درصد کرسیها از آن زنان است.



اجلاس شورای ملی مقاومت



تظاهرات بزرگ مردم تهران که به دعوت مادران مجاهد در ۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ در اعتراض به کشتار مجاهدین و بخصوص دو زن جوان مجاهد برگزار شد

۳ - اگر چه بنیادگرایان سرکوب زنان و تمام جامعه را دستور اسلام معرفی می‌کنند. اما این هیچ ربطی به اسلام ندارد. در اولین سالهای ظهور اسلام، یعنی ۱۴ قرن پیش، زمانی که دختران را زنده به گور می‌کردند، حضرت محمد(ص) به زنان، حق مالکیت، حق ارث، حق طلاق و حق رأی داد.

حضرت محمد، انتخابهای سیاسی مستقل زنان را به رسمیت شناخت. اسلام حقیقی مرزبندی جنسی را رد می‌کند و چنان که در قرآن تصریح شده، رهایی انسانی را مهمترین ارزش می‌داند.

آیه ۱۳ سوره حجرات: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ نَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ - ای مردم، ما شما را مرد و زن آفریده و به صورت ملتها و قبایل قرار دادیم تا که یکدیگر را باز شناسید. مؤکداً گرمای ترین شما نزد خداوند، متقی ترین (رهاترین) شماست.

آری، آخوندها فقط از نام اسلام برای حکومت فاشیستی و شریر خود بهره می‌برند، والا سنگسار و تجاوز و تبعیض علیه زنان چه ربطی به اسلام و آیین محمدی دارد؟

و اگر حقیقت اسلام در میان باشد، این آپارتاید جنسی و زن‌ستیزی و خوی متجاوز مردسالار است که ضداسلام و حرام و ناپاک است نه برابری و شخصیت مستقل زن.

این موضوع در کتاب دیگری به نام «اسلام، زنان و برابری» که گزیده سخنرانیهای سالهای قبل خانم رجوی است، به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

به‌طور مشخص باید به اشرف اشاره کنم. محل استقرار ۳۴۰۰ عضو سازمان مجاهدین خلق ایران که به‌وسیلهٔ زنان رهبری می‌شود. ایفای این مسئولیت یک آزمایش بزرگ برای زنان مقاومت بوده است. زیرا در شرایطی صورت گرفته که اشرف، هدف حملات خونین و توطئه‌های بسیار از جانب رژیم و مزدوران و عواملش در عراق است.

زنان در قیام ایران

این زمینه‌ها و سوابق غنی در قیامهای پس از خرداد ۱۳۸۸ در ایران خود را به‌خوبی نشان داده است. زنان ایران در مقیاس چشمگیری در تظاهرات ضددولتی شرکت کردند. آنها در شبکه‌های گسترده برای راه‌اندازی قیامها نقش فعال دارند. آنها شجاعانه در برابر حملهٔ پاسداران می‌ایستند، سایر هموطنان را به شرکت در تظاهرات ترغیب می‌کنند و به مجروحان و آسیب‌دیدگان رسیدگی می‌کنند و مادرانی که شنبه‌های هر هفته با گردآمدن در نقاط مختلف تهران مردم را به ادامهٔ قیام برای آزادی ترغیب می‌کنند.



چه بسیار دختران جوانی که در این ماهها به زندان افتادند و زیر شکنجه‌ها و در مقابل انواع رذالت و بی‌حرمتی جلادان مقاومت می‌کنند و دخترانی که گروههای قیام‌کننده را هدایت می‌کنند. تصادفی نیست که ندا سمبل قیام مردم ایران شد و تصویر او در تمام جهان، احترام و همبستگی نسبت به مردم ایران برانگیخت. حضور آنها گویای ماهیت پیشروی قیام است. کمالین که سمت‌گیری و خواست قیام که کنار زدن ملایان است، به‌میزان زیادی تحت‌تأثیر حضور زنان است.

در یک بررسی واقع‌بینانه می‌بینیم که زنان در این قیامها نقش هژمونیک داشته‌اند. این باز هم اثبات می‌کند که زنان، پاسخ بنیادگرایی و فاشیسم مذهبی‌اند و شکست بنیادگرایی به‌دست زنان امکانپذیر است.







فصل چهارم

اشرف يك نمونه درخشان



امروز مسأله زنان و لزوم مشارکت فعال آنها در همه پهنه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به مبرمترین ضرورت در توسعه، دموکراسی و صلح تبدیل شده است. بدون نقش رهبری‌کننده زنان، مبارزه برای کسب آزادی پیش نمی‌رود. بدون حضور فعال و برابر زنان در سطوح تصمیم‌گیرنده، دموکراسی میان‌تهی می‌شود و بدون مشارکت واقعی زنان، به‌جای توسعه اقتصادی، فقر و نابرابری و ائتلاف منابع مادی و انسانی توسعه می‌یابد.

بنابراین لازم است که امر برابری، چگونگی رفع موانع آن و استراتژی پیشروی آن مورد بررسی قرار گیرد و هم‌چنین الگوها و نمونه‌های موفق آن تشریح شود. به‌این دلیل می‌خواهم درباره نمونه‌یی که در تاریخ ایران و اسلام جدید است، صحبت کنم. مقصودم تجربه سه‌دهه مبارزه زنان در مقاومت ایران و در قلب آن، پایداری شهر اشرف است. اشرف در ۷۰ کیلومتری مرز ایران در داخل عراق، محل استقرار ۳۴۰۰ زن و مردی است که ده، بیست یا نزدیک به ربع قرن از عمر مبارزاتی خود را برای استقرار دموکراسی در میهنشان، در آن گذرانده‌اند.

در اشرف هزار زن پیشتاز به‌سر می‌برند، آنها بزرگترین تمرکز پیشتازان جنبش برابری در دنیا را تشکیل می‌دهند. شماری از آنها دانشجویان یا فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های اروپا، آمریکا، کانادا و ایرانند. بسیاری از آنها، از زندانیان سیاسی در رژیم کنونی بوده‌اند که به‌طور متوسط ۵ سال در زندانهای آن تحت فشار و شکنجه بوده‌اند و فعالیت آنها در سه‌دهه گذشته، الهام‌بخش مبارزه زنان و جوانان ایران در کسب آزادی و برابری بوده است.

مقاومت ایران طی سه‌دهه گذشته، در جنگی تمام‌عیار با یک فاشیسم مذهبی و یک رژیم آپارتاید جنسی بوده است. هیولایی که اگر چه مرتجع و عقب‌مانده است، اما با به‌کارگیری مدرنترین تکنولوژیها برای سرکوب و سانسور، با به‌کارگیری تروریسم دولتی، با کارزار تهمت‌پراکنی و ایجاد رعب و هراس و در رأس همه، با سوءاستفاده از مذهب، پدیده جدیدی در تاریخ است. ایستادگی در برابر این منبع تاریکی و شرارت و مقابله با آن، ممکن نبود، مگر آن که تاروپود این مقاومت از پایه‌یی‌ترین ارزشهای انسانی مانند برابری، آزادی، انتخاب آزادانه و دموکراسی

سرشته شده باشد. با این اندیشه، هزار زن دلیر و از خودگذشته در شهر اشرف به پایداری در برابر رژیم ملایان دست زده‌اند.

رهبری زنان منشأ قدرت و یکپارچگی مقاومت

ببینیم که نقش زنان در مقاومت ایران چگونه به آزمایش کشیده شد و در اوضاع سخت چگونه خود را نشان داد؟

شاید گزارش‌هایی دربارهٔ حمله‌ها و توطئه‌هایی که در سالهای اخیر علیه مقاومت ایران انجام شده، شنیده باشید. اما چگونگی عبور از آن توسط این مقاومت برای بسیاری پوشیده است.

جنبش مقاومت ایران که پایگاه‌هایش در منطقه مرزی ایران در داخل عراق واقع است، در جریان حمله آمریکا به عراق در سال ۱۳۸۲ کاملاً بیطرف بود. اما بر اثر دسیسه و درخواست ملایان مراکز مقاومت توسط آمریکا و انگلیس بمباران شد و محل‌های استقرار نیروهای مقاومت هدف حمله و غارت عوامل رژیم قرار گرفت. سپس آخوندها طرح‌های پرهزینه و بزرگی برای متلاشی کردن جنبش به اجرا گذاشتند و شهر اشرف تحت محاصره قرار گرفت. در برابر این وضعیت، رهبری زنان می‌بایست دسیسه‌ها را درهم بشکند، از تمرکز مبارزاتی خود علیه رژیم منحرف نشود، استحکام سازمان تحت مسئولیت خود را حفظ کند و جنبش را به پیش ببرد. من بارها در دلم نقش آن زنان پیش‌تاز در اشرف را تحسین می‌کردم. زیرا می‌دیدم که آنها در شرایطی سکان رهبری جنبش را محکم در دست گرفته به پیش می‌برند که چشم‌انداز موفقیت برایشان دیده نمی‌شد. تعادل قوا در عراق و در سطح منطقه علیه این مقاومت بود. شانس و تصادفی به یاری آنها نیامد، آنها در شرایط متحولی این جنبش را رهبری کردند که الگوی تجربه‌شده‌یی برایشان وجود نداشت. و با هوشیاری، تصمیم‌های صحیح، ریسک‌پذیری و از خودگذشتگی، تمام حلقات این پایداری را ساختند. رهبری زنان که در شهر اشرف به آزمایش کشیده شد، عبور شجاعانه، با روحیه و پایدار از دل سختیها و ضربه‌ها بود.

مردان این جنبش نیز که در مبارزه با فرهنگ مردسالاری، به مدارج چشمگیری



در جنگ عراق در سال ۱۳۸۲ مجاهدین هیچ گونه دخالتی نداشتند اما مقرهایشان به شدت بمباران شد

دست‌یافته‌اند با اتکا به همین پیشرفت انسانی در این پایداری سهم به‌سزایی داشتند و دوشادوش زنان مسئولیت خود را به نحو احسن ایفا کردند.

ژنرال دیوید فیلیپس که در سال ۱۳۸۲ در آثنا تحقیقات در اشرف با درجهٔ سرهنگی، فرماندهی حفاظت آنجا را بر عهده داشت، در سال ۱۳۸۴، در نامه‌یی به دیدبان حقوق بشر نوشت:

«من شخصاً یکسال عمرم را در عراق با داشتن مسئولیت قرارگاه اشرف سپری کردم. ...»

من به‌طور استثنایی تحت تأثیر تعهد یکانهای زنان [به آرمانشان] در اشرف قرار گرفتم. این یکانها حرفه‌ای بودند. آنها نقش بسیار مهمی در حمایت از آزادی و دموکراسی و برابری برای زنان ایفاء کرده‌اند....

من به‌طور خاص تحت تأثیر یکانهای زنان قرار گرفتم، به‌طوری که دوست دارم دخترانم روزی برای تبادل فرهنگی از این یکانها بازدید کنند. اگر شرایط شورش در سراسر عراق نبود من از دخترانم می‌خواستم تا به کمپ اشرف بروند و با این زنان حرفه‌ای و متعهد عضو مجاهدین، دیدار کنند».

عوامل پایداری

می‌خواهم به‌طور گذرا به این مسأله اشاره کنم که پایداری اشرف چگونه ممکن شد؟ عوامل سازندهٔ آن کدام است؟ منشأ آن چیست؟ باید بگوییم که این پایداری در مبارزهٔ بی‌امان برای برابری فراهم شده است. یعنی نتیجهٔ مرزبندی مستمر میان برابری و نابرابری و میان رهایی انسان و اسارت اوست.

گره‌گشایی مسائل لاینحل انسان در جهان امروز، بدون پایبندی به برابری امکان‌پذیر نیست و درک این حقیقت، حاصل سالها مبارزه با رژیم زن‌ستیز آخوندی بود که در دههٔ ۱۳۶۰ به یک دگرگونی فرهنگی بزرگ در سازمان مجاهدین خلق ایران بالغ شد. مسعود رجوی، رهبر مقاومت، مفهوم این دگرگونی را مرزبندی با دنیای آخوندی و ارتجاع توصیف کرده و تصریح می‌کند که هدف آن «کنار زدن عامل استثمار جنسی است که سمبلش ملایان و پاسداران آنها هستند».

همین اندیشه بود که راه مبارزات برابری طلبانه زنان را هرچه بیشتر هموار کرد. مجاهدین به این کشف مهم رسیدند که اگر بخواهند در مقابل استبداد مذهبی بایستند باید با تمامی آثار ایدئولوژیک و فرهنگی بنیادگرایی مبارزه کنند. در یک کلام، ما دیدیم که زدودن اندیشه جنسیت‌گرایی انرژی عظیمی از درون این مقاومت آزاد می‌کند و دینامیسم شگفتی برای جهش به جلو فراهم می‌کند که سرچشمه تواناییهاست. این دگرگونی، اشاره می‌کنم:

- اولین تغییر، حضور فعال زنان در رهبری جنبش مقاومت و مواضع تصمیم‌گیری در سطوح مختلف بود. پروسه طولانی مبارزات زنان، زمینه‌ساز این تحول بود. اما نقطه عزیمت آن ضرورت سرنگونی ملایان بود. جان باختن هزاران زن مجاهد خلق در مبارزه با این رژیم در دهه ۱۳۶۰، گواهی داد که همین زنان شایسته رهبری هستند و بدون نقش آنها، جنبش مقاومت راه به جلو باز نخواهد کرد.

امروز البته در جهان شاهد تلاشهایی برای افزایش سهمیه زنان در مدیریتهای سیاسی و اقتصادی هستیم که در جای خود ارزشمند است. اما تجربه مقاومت ایران این است که حل قطعی و نهایی برای شکستن طلسم نابرابری، بدون یک جهش ممکن نیست. هژمونی زنان در این مقاومت، به مثابه یک تحول ساختارشکن، برای زنان راه مسئولیت‌پذیری و کسب تخصصها و توانمندیها در همه زمینه‌ها را باز کرد. بنابراین حضور زنان در رهبری، هم عامل ماندگاری آن و هم دینامیسم شکوفایی سیاسی و فرهنگی در این جنبش بوده است. وقتی که زنان در مواضع تصمیم‌گیرنده قرار گرفتند، یک بستر واقعی برای مبارزه عمیق با بقایای فرهنگ مردسالاری در افکار و مناسبات تمام جنبش، اعم از زن و مرد فراهم شد و صفوف مقاومت را پالایش نمود.

- تحول مهم دیگر گذشتن از زندگی خانوادگی و تمرکز و تمام انرژی و نیرو و عواطف و توجهات خود را بر مبارزه با فاشیسم مذهبی و کسب آزادی و برابری، متمرکز کردند. الزام یک مبارزه حرفه‌یی برای رسیدن به آرمان آزادی میهن، گذشتن از راحت و آسایش زندگی و دلبستگیهای آن بود. در غیر این صورت زنان امکان آن را که در قلب یک نبرد سهمگین علیه فاشیسم مذهبی حضور یابند، نمی‌یافتند چه

رسد به آن که بتوانند مسئولیتی در مدار رهبری برعهده بگیرند. این را هم بگویم که تا پیش از آن، اعضای مقاومت در مراکز مختلف خود در عراق، دارای زندگی خانوادگی بودند. کودکانشان در کودکانستانها یا مدارسی که در اشرف تأسیس شده بود، درس می‌خواندند و داشتن زندگی خانوادگی با شرکت فعال در مبارزه تعارضی نداشت. اما از اوایل دهه ۱۳۷۰ که این کشور در یک فضای جنگی فرو رفت و مجاهدین هدف مستمر بمباران و توطئه تروریستی بودند. شرایط امنیتی علیه حضور مجاهدین در عراق تشدید شد، به این دلیل دیگر ادامه حضور خانواده‌ها در شهر اشرف و سایر مراکز مقاومت در عراق ناممکن شد. مجاهدین در مقابل خود دو انتخاب داشتند؛ ترک مبارزه حرفه‌یی و خالی کردن میدان یا فدای همه چیز برای زنده نگاه داشتن شعله مقاومت.

در حقیقت، اعضای مقاومت، فداکاری برای آزادی مردمشان را به‌مدار جدیدی رساندند. مداری بالاتر از دست شستن از جان، یعنی چشم‌پوشی از علائق خانوادگی، و این یک ضرورت برای ادامه مبارزه بود. - سومین تحول، مدار نوینی از مناسبات دموکراتیک در درون این مقاومت است.

این جنبش با پیشرفت در امر برابری توانسته است در درون خود ظرف مناسبی برای ارتقای مناسبات دموکراتیک در مداری نوین فراهم کند. ظرفی که در آن روابط شفاف، صریح و منتقدانه جاری شود و نقطه‌نظرهای گوناگون تبادل شود. وقتی عده‌یی برای هدف مشترک دستیابی به آزادی در کنار هم جمع می‌شوند، روابط درونی شان لزوماً باید مبتنی بر اصل دموکراسی و انتخاب آزادانه باشد.

برقراری چنین مناسباتی در بحبوحه یک مبارزه حاد و بغرنج، آن‌هم با یک دشمن غدار، کار آسانی نیست. از قضا برای جنبشی که زیر بالاترین سرکوبها قرار دارد، این یک نیاز اساسی است که در درون خود روابط متحدی داشته باشد و تک‌تک افراد مسئولیت بپذیرند، و لازمه چنین چیزی وجود آزادی و دموکراسی درونی است.

جنبش مقاومت این ضرورتها را با شکل دادن یک مناسبات انسانی نوین پاسخ داده است، که آن را از جمله می‌توان در نشستهای مستمری مشاهده کرد که معمولاً



کودکان مجاهدین در کودکانها و مدارس اشرف یا پایگاههای دیگر

بین اعضای یک بخش و کسانی که از نزدیک با هم فعالیت می‌کنند، برگزار می‌شود. آنها، علاوه بر نشستها و اجتماعاتی که برای هماهنگی کارها، یا مباحث سیاسی دارند، معمولاً نشستی برای بیان انتقادهای متقابل برگزار می‌کند.

- و بالاخره چهارمین تحول، تربیت نسلی از مردان مؤمن به آرمان برابری است که در خلال یک دگرگونی عمیق فرهنگی، اندیشه و رفتار خود را از فرهنگ کهنه پالایش کرده و بر نگرش کالایی به زن غلبه کرده‌اند. آنها در نشستهای مستمر خود در یک مبارزه فرهنگی و ایدئولوژیک تلاش کرده و می‌کنند از این اندیشه منحن فاصله بگیرند و در اندیشه و عمل، انسان دیدن و برابر دیدن زنان با مردان را تجربه کنند. آنها می‌کوشند فارغ از نگاه جنیست‌گرایانه، ویژگیهای مثبت هر زنی را به‌عنوان یک انسان برابر ببینند و او را به‌عنوان یک هویت مستقل، برابر، رها و آزاد کشف کنند و به رسمیت بشناسند.

پس از این مبارزه، آنها به‌مدار بالاتری از اندیشه برابری دست می‌یابند که در حیطه کار و مسئولیت است. به این معنی که مردان این جنبش در می‌یابند که در نبود برابری، نیمی از انرژیها و خلاقیتها دفن می‌شود. بنابراین در امور اجرایی و تخصصی، زنان را دیگر با معیارهای کهنه داوری نمی‌کنند. زیرا می‌دانند که این زنان حامل شیوه‌های نو و متدها و ارزشهای نوینی در دنیای کار و مسئولیت هستند که اتفاقاً اگر آنها را خوب بشناسند و بیاموزند، برای خود این مردان مبارز نیز دنیایی از خلاقیت، پویایی، سرعت و توانمندی به همراه خواهد داشت. مردان این مقاومت، این رویکرد تازه را فرا می‌گیرند که چگونه به قوت‌های انسانی زنان، چشم باز کنند.

در یک قضاوت سطحی، این‌طور به‌نظر میرسد که وقتی مردان رهبری زنان را می‌پذیرند، به دلیل آن‌که هژمونی خود را از دست داده‌اند، از نظر مسئولیت‌پذیری دچار انفعال و افت و پس‌رفت می‌شوند. اما تجربه نشان داده است که مردان وقتی که این مسیر را آگاهانه انتخاب می‌کنند، کیفیت مسئولیت‌پذیریشان دهها برابر بیشتر از زمانی است که خود زمام امور را در دست داشته‌اند. زیرا از اندیشه و فرهنگ غیرانسانی که راهبند پیشروی و خلاقیت است، رها شده‌اند.

بروز ظرفیتها و گوهر انسانی

عهده‌دار شدن مواضع رهبری‌کننده توسط زنان البته پروسه دشواری بود. اما پیشرفت و تکامل آن، ظرفیتهای نوینی در شخصیت تک‌تک اعضا، به‌خصوص زنان بارز کرد. زنان به بسیاری ایده‌آلهای جنبش برابری، جامه عمل پوشانده‌اند. این تجربه‌ها تنها با « تولد نو»، « خلق فرهنگ نو» و « حماسه‌های انسانی» قابل توصیف است. آنها بر ناباوری تاریخی زن و همچنین بر باور شکننده آن چیره شده و در نظر و عمل سیاسی و اجتماعی خود نسبت به توانایی شگرف زن به‌باور رسیده‌اند.

آنها ترس از شکست و ضعف نشان دادن در مقابل هجوم سختیها را از خود دور کردند، و به‌جای فروریختن، آموختند که قدرت غلبه بر شکست را در خود بی‌پرواوند و به‌جای ناامیدی، چشم باز کنند و فرصتها و راههایی را که همیشه برای پیروزی وجود دارد، کشف کنند.

هنگامی که تجربه کردند که نقش مستقل و مسئول آنان چقدر در پیشبرد مبارزه با استبداد مذهبی راهگشاست، از دنیای غیرمسئول و کنش‌پذیر و از دنیای زنی که تنها به اتکای دیگری اعتبار می‌یابد، به‌دنیای زن مسئول که هدایت یک مبارزه را با همه پیامدهای آن به‌دست می‌گیرد، قدم گذاشتند.

سپس وقتی که خود سررشته کار را به‌دست گرفتند و می‌بایست همه توان خود را برای دستیابی به‌هدف به‌کار بگیرند، دیدند که پیوسته باید تغییر کنند، پیوسته باید بیاموزند و آموزش دهند، پیوسته باید راههای نو را کشف کنند و شیوه‌های نو در پیش بگیرند. آنها به‌دنیایی با قوانینی جدید وارد شده بودند که ایستایی و سکون نمی‌پذیرفت و هر توفقی بازگشت به‌دنیای پیشین بود. به‌دنیایی قدم گذاشته بودند که اگر هر روز و هر لحظه با تضادها و مشکلاتش درمی‌افتادند، به‌عقب باز می‌گشتند. از این‌رو از تزلزل به استواری رسیدند و مقابله با سختیها را به‌روحیه دائمی خود تبدیل کردند.

– از اشتباهات و شکستهای خود فرو نمی‌ریزند و از هر کدام دستاورد تازه‌یی کسب می‌کنند.

- پذیرش مسئولیت را مشروط به هیچ شرطی نکرده‌اند، مسئولیت‌پذیریشان محدود و ترسان نیست و همه تهدیدها و پیامدهای آن را با روی گشاده برعهده می‌گیرند.
- از آن‌جا که پیش‌آمدن سیاهترین شق را بر خود هموار کرده‌اند، قدرت و ظرفیت خود را بالا برده‌اند.

- ایمان آورده‌اند که برای هر سختی و بن‌بستی راه‌حلی وجود دارد. این دشمن است که همه چیز را غیرممکن، همه درها را بسته و آدمی را ناتوان و ضعیف جلوه می‌دهد. به این دلیل است که دشمن آنها یعنی آخوندهای حاکم بر ایران به شدت از آنها هراسان و بیمناکند.

- ارزش برتر برای آنها این است که هنگام بروز اختلاف نظرها، به جای عکس‌العمل نشان دادن، مشکل واقعی را کشف کنند و راه برطرف کردن آن را در پیش بگیرند. آنها به درجه‌یی از ارتقای انسانی دستیافته‌اند که در مقابل رفتار و سخنان سایر خواهران و دوستان و همکاران خود، حتی اگر در منفی‌ترین شکل باشد، دچار عکس‌العمل خودبه‌خودی نشوند. یعنی به‌خصلتها و رفتار مخاطبان خود اصالت ندهند، بلکه به‌جای آن سعه‌صدر به‌خرج بدهند و بردباری پیشه کنند تا بتوانند ریشه مسائلی را پیدا کنند که وقتی به آن پاسخ داده نمی‌شود، در روابط جمعی مشکل ایجاد می‌کند و باعث جدل و مناقشه کاهنده می‌شود.

این گام بلندی در تعالی مناسبات اجتماعی است که چنان‌چه به رفتار عمومی تبدیل شود، دنیایی از انرژی - همراه با یگانگی و همبستگی خواهرانه و برادرانه - به‌وجود می‌آورد. خوشبختانه این ویژگی در میان مردان مجاهد نیز جاری شده است.

- زنان مجاهد هم‌چنین توانایی دوست‌داشتن هم‌نوعان را در خود به‌مراتب تقویت کرده‌اند. از این‌رو، در کار و حرکت خود، قبل از هر چیز به این مسأله می‌اندیشند و برای آن راه‌حل پیدا می‌کنند که چگونه می‌توانند به تعداد بیشتری از خواهران خود کمک کنند و آموزش دهند، آنها را سازمان دهند و باعث پیشرفتشان شوند. چگونه می‌توانند در نهاد یا سازمانی تحت‌مسئولیت زنان از پس حل تضادهای پیچیده و انجام مسئولیتهای سخت و پر حجم برآیند.

آنها این ارزش را پیش‌روی خود قرار داده‌اند که امروز قادرند اجتماعی هماهنگ

و متحد از زنان را برای دشوارترین مسئولیتها در هر زمینه‌ی ایجاد کنند و آموزش و سازمان دهند. به‌راستی این پدیده جدیدی در حرکت تکامل‌یافته اجتماعی است. این همان عنصری است که برای همه جوامع از جمله پیشرفته‌ترین آنها ضروری است تا بتوانند به‌سطح قابل قبولی از دموکراسی و توسعه دست یابند. چرا که در روندهای اجتماعی هسته اصلی مشکلات، تضاد منافع فرد و جمع است و پیچیدگی این تضاد به‌خصوص در آن‌جاست که راه‌حل آن، فرمول ثابت و یکسانی نیست. بلکه در هر کجا باید تشخیص داد که کدام طرف لازم است به‌سود طرف دیگر عقب بنشیند.

زنان مجاهد به تجربه دریافته‌اند که در هر تلاش و کار مشترک جمعی، راه صحیح حل مشکلات، مقدم شمردن منافع سایر خواهرانشان است و از این طریق است که راه زنان برای مشارکت در کلیه سطوح اداره‌کننده جامعه باز می‌شود.

زنانی که سوگند خورده‌اند و عهد کرده‌اند در هیچ شرایطی و به‌هیچ‌عنوان و در هیچ موازنه قدرتی، از آرمان آزادی و دموکراسی و برابری دست نکشند و تا به آخر با دیکتاتوری و استبداد، از هر نوع آن، چنگ در چنگ شده و قیمت آن‌را هرچه باشد، بپردازند. از گوشت و پوست و استخوان تا عواطف و خانواده، پدر و مادر و شوهر و فرزند، تا سختی تغییر فرهنگ و حتی تغییر نظام کهنه مرد سالار.

این آن پدیده نو، خلق جدید و نسلی است که هزاران هزار تجربه دارد و برای پیمودن این مسیر طولانی تاریخی، با سرعتی شگفت‌انگیز، سختیهای متعددی را پشت‌سر گذاشته و تبدیل به یک گنجینه پر از تجربه برای مردم ایران و به‌خصوص همه زنان آزاده دنیا است. زنانی که عمیقاً به‌رهایی یقین دارند. به آزادی و خوشبختی حتمی مردمشان امیدوارند و برای ساختن تاریخ جدید کشورشان به‌سختی تلاش می‌کنند.

می‌خواهم هم‌چنین از نسلی از مردان در جنبش مقاومت ایران که با ایمان به آرمان برابری و فاصله گرفتن از فرهنگ مردسالار، ارزشی بی‌بدیل آفرینند و با نگاه برابر و تراز انسان به‌زنان هم‌چون مردان، هویت واقعی انسانی خود را به‌دست آوردند،

تقدیر کنم. مردانی که با پذیرفتن عملی برابری و رهبری زنان، بر مسئولیت‌پذیری خود، صدچندان افزودند و با تغییر نگرش و عاداتها، کلید و رمز تغییر پایدار در مسیر برابری را به دست آوردند.

ضمائم



جلسه همبستگی با زنان در قیام ایران و زنان اشرف در برلین در تاریخ ۴ فروردین ۱۳۸۹ (۲۴ مارس ۲۰۱۰). در این جلسه زنان نماینده از احزاب مختلف آلمان شرکت داشتند



جلسه همبستگی زنان فنلاند با زنان ایران برای یک ایران آزاد در هلسینکی، ۲۰ اسفند ۱۳۸۸ (۱۱ مارس ۲۰۱۰): در این جلسه زنان فنلاندی از حرفه‌های مختلف و نمایندگانی از انجمنهای مختلف زنان همبستگی خود را با زنان ایران ابراز کردند.



کنفرانس همبستگی با زنان قیام و زنان اشرف در روز ۱۱ اسفند ۱۳۸۸ (۵ مارس ۲۰۱۰) در مقر خانم رجوی در فرانسه برگزار شد. در این کنفرانس فعالان جنبش برابری از کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی و خاورمیانه شرکت داشتند.



روز ۴ اسفند ۱۳۸۸ (۲۳ فوریه ۲۰۱۰) اجلاسی در پارلمان اروپا با عنوان «زنان، پیشتاز تغییر دموکراتیک در ایران» با حضور مریم رجوی و بهریاست رئیس کمیسیون زنان پارلمان اروپا و با شرکت دو نایبرئیس و نمایندگان پارلمان از کشورهای مختلف برگزار شد.

روز ۴ اسفند ۱۳۸۸ (۲۳ فوریه ۲۰۱۰) در اجلاسی با عنوان « زنان، پیشتاز تغییر دموکراتیک در ایران » خانم مریم رجوی نقطه‌نظرها و دیدگاه خود درباره آزادی و برابری زنان در ایران فردا را ارائه نمود.

آزادی و برابری زنان در ایران فردا

۱ - آزادیها و حقوق اساسی

- زنان باید به‌طور برابر حق برخورداری و حفظ همه حقوق بشر و آزادیهای اساسی را داشته باشند.

- زنان از هر قومیت، مذهب و طبقه اجتماعی، در هر سنی که هستند و در هر کجا سکونت دارند - شهر یا روستا- باید از حقوق برابر با مردان در همه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برخوردار باشند. تبعیض (۱) نسبت به زنان در تمام اشکال آن باید محو شود (۲).

- زنان در انتخاب محل سکونت، نوع شغل و تحصیل آزادند و از حق انتخاب آزادانه همسر، حق انتخاب پوشش، حق مسافرت آزادانه، حق خروج از کشور، حق کسب تابعیت، حق تفویض تابعیت به فرزند، حق طلاق، حق حضانت و حق ولایت بر فرزند برخوردارند (۳).

- اعتقاد به دین و مذهب و عقیده معینی نباید موجب تحقیر هیچ زنی یا منع آنها از دسترسی به فرصتهای شغلی، امکانات آموزشی یا دادخواهی شود.

۲ - برابری در مقابل قانون

- زنان باید به‌طور برابر با مردان از حمایت قانون برخوردار باشند.
- در مقابل خشونت، تجاوز، تبعیض و نقض آزادی، زنان باید به‌راه کارهای قضایی مطمئن دسترسی داشته باشند.

- زنان باید از حق برابر با مردان در دادخواهی برخوردار باشند.
- دادگاهها باید اعتبار شهادت و سوگند زنان با مردان را برابر محسوب کنند (۴).

- سن قانونی برای دختران ۱۸ سال تمام خواهد بود. دختران تا قبل از این سن مسئولیت جزایی ندارند.

۳- آزادی انتخاب پوشش

- زنان در انتخاب پوشش خود آزادند.
- قانون حجاب اجباری لغو می‌شود (۵).
- مقرراتی که رعایت نکردن حجاب را مستوجب مجازاتهای اداری برای کارگران یا کارمندان زن دانسته، لغو می‌شود (۶).
- قوانین نوشته یا نانوشته کنترل پوشاک و رفتار زنان تحت عنوان «بدحجابی» که حق آزادی و امنیت زن ایرانی را نقض کرده، در ایران فردا جایی ندارد.

۴- مشارکت برابر در رهبری سیاسی

- زنان باید از «حق شرکت در تعیین سیاستهای حکومت و اجرای آنها و به عهده داشتن پستهای دولتی و انجام وظائف عمومی در تمام سطوح حکومتی» (۷) برخوردار باشند.
- به طور خاص زنان باید حق مشارکت برابر در رهبری سیاسی جامعه را داشته باشند (۸).
- من پیشنهاد خواهم کرد در راستای رفع نابرابری، دولت نیمی از اعضای کابینه خود را از میان زنان انتخاب کند.
- من هم‌چنین پیشنهاد خواهم کرد احزاب سیاسی حداقل نیمی از کاندیداهای خود برای شرکت در انتخابات پارلمان را از زنان انتخاب کنند.
- هر قانونی که منع و محدودیتی برای تصدی زنان در پستهای مدیریتی و مشاغل عالیرتبه قضایی و حقوقی قائل باشد، فسخ می‌شود.

۵- برابری اقتصادی

- زنان باید دارای حقوق مساوی با مردان در برخورداری از سهم الارث هم‌چنین در انعقاد قراردادها و اداره اموال باشند (۹).

- در بازار کار، زنان باید از فرصتهای برابر با مردان برخوردار باشند(۱۰).
- در ازای کار مساوی، زنان باید از دستمزد و مزایای مساوی با مردان و همچنین از امنیت شغلی و تمام مزایا برخوردار باشند.
- در دسترسی به مسکن، تغذیه مناسب، خدمات بهداشتی، تحصیل و فعالیت ورزشی و هنری زنان باید از فرصتهای مساوی با مردان برخوردار باشند.

۶- برابری در خانواده

- زنان باید حق آزادانه و یکسان برای انتخاب همسر، ازدواج و طلاق داشته باشند.
- چند همسری ممنوع است.
- ازدواج قبل از رسیدن به سن قانونی ممنوع است. در زندگی خانوادگی هرگونه اجبار و تحمیل به زن ممنوع است(۱۱).
- مسئولیتهای خانوادگی همچون خانه‌داری و نگهداری از کودکان، فعالیت شغلی و آموزش کودکان مسئولیت مشترک و برابر زن و مرد است.
- زنان باید از حق حضانت فرزندان خود برخوردار باشند(۱۲).
- از به کار گماردن دختر بچه‌ها قبل از رسیدن به سن قانونی ممانعت خواهد شد و برای آنان امتیازات ویژه در زمینه آموزشی در نظر گرفته خواهد شد.
- تفتیش و دخالت حکومت در زندگی خصوصی زنان ممنوع است.

۷- منع خشونت

- اشکال مختلف خشونت(۱۳) نسبت به زنان، اقدامهای تهدیدآمیز یا محروم کردن اجباری آنان از آزادیهایشان جرم محسوب می‌شود.

۸- منع بهره‌کشی جنسی

- تجارت جنسی ممنوع است.
- قاچاق زنان و واداشتن آنان به تن فروشی جنایت است و عوامل آن تحت تعقیب قرار می‌گیرند(۱۴).

- کسانی که مرتکب جرایم جنسی نسبت به کودکان شوند باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرند.

- منع هرگونه بهره‌کشی جنسی از زن تحت هر عنوان و الغای کلیه رسوم و قوانین و مقرراتی که بر طبق آن پدر و مادر، ولی، قیم یا دیگری دختر یا زنی را، به‌عنوان ازدواج یا هر عنوان دیگر، برای تمتع جنسی یا بهره‌کشی به دیگران واگذار می‌کنند(۱۵).

۹ - لغو قوانین شریعت آخوندی

- احکام شریعت آخوندی در قوانین ایران فردا جایی نخواهد داشت.

- «لغو کلیه مقررات کیفری داخلی که باعث به‌وجود آمدن تبعیض علیه زنان می‌باشند»(۱۶) مورد تأکید قرار می‌گیرد.

- قوانین ننگین و موحشی نظیر سنگسار برخواهند افتاد(۱۷).

- کلیه قوانینی که جنایت علیه زنان را به بهانه‌های ناموسی مجاز شناخته، لغو می‌شوند(۱۸).

۱۰ - تسهیلات اجتماعی

- زنان باید از تأمین اجتماعی به‌ویژه در موارد بازنشستگی، بیکاری، بیماری، دوران پیری و سایر اشکال ازکارافتادگی و هم‌چنین حق مرخصی استحقاقی در زمان بارداری و زایمان و حق برخورداری از تغذیه و خدمات رایگان در این دوران برخوردار باشند.

- دولت موظف است برای تأمین مهد کودک و شیرخوارگاه مورد نیاز برای نگهداری فرزندان زنان شاغل برنامه‌ریزی کند و همه زنان شاغل به مهد کودک و شیرخوارگاه برای نگهداری فرزندانشان دسترسی داشته باشند.

- زنان متعلق به گروه‌های اقلیت، پناهنده و مهاجر، زنان ساکن مناطق روستایی یا دورافتاده، زنان بینوا، زنانی زندانی، دختربچه‌ها، زنان معلول، ناتوان یا کهنسال باید از حمایت‌های مالی، آموزشی و بهداشتی ویژه دولت برخوردار شوند.

- محروم کردن زنان استخدام‌شده بر اساس قراردادهای موقت، از تأمین اجتماعی

ممنوع است.

- اخراج زنان یا کاهش دستمزد آنان به خاطر بارداری یا زایمان یا سپردن مشاغل زیان‌آور به آنها در این دوران ممنوع است.
- حمایت از زنان سرپرست خانوار یک وظیفه ضروری برای دولت است (۱۹).

پانویسها:

۱ - «کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان»، ماده اول: «عبارت تبعیض علیه زنان، به معنی هرگونه تمایز، استثنا یا محدودیت قائل شدن بر اساس جنسیت است که نتیجه یا به منظور خدشه‌دار کردن یا بی‌اثر نمودن رسمیت، شناسایی یا بهره‌مندی از اعمالی است که به‌وسیله زنان انجام می‌گیرد. صرف‌نظر از وضعیت تأهل آنها و بر مبنای برابری حقوق انسانی مردان و زنان و آزادیهای اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی یا هر زمینه دیگر».

۲ - قانون اساسی ولایت فقیه تساوای زنان و مردان را با قید «رعایت موازین اسلامی» مشروط کرده است.

طبق اصل ۲۰ «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت از قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

و طبق اصل ۲۱: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید».

از آن‌جا که ملایان حاکم از یک برداشت ارتجاعی از اسلام پیروی می‌کنند که در واقع دین زن‌ستیزی است، دیدگاهها و قوانین آنها بر پایه تبعیض و سرکوب زنان است.

۳ - قانون مدنی در رژیم ملایان، به‌صراحت، حقوق زنان را در این موارد انکار کرده است. از جمله:

ماده ۱۱۱۷: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند».

ماده ۱۱۳۳: «مرد می‌تواند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد».

ماده ۱۱۱۴: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی گزیند مگر آن‌که اختیار تعیین منزل به‌زن داده شده باشد».

- ۴ - برطبق قوانین ملایان، در برابر محاکم قضایی ارزش شهادت زن، نصف مرد است.
- ۵ - ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵): «هر کس علناً در انظار عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار می نماید، فقط به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد».
- تبصره: «زنائی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه یا از ۵۰ هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد».
- ۶ - در قانون «رسیدگی به تخلفات اداری»، ماده ۸، بند ۲۰ (مصوب ۱۳۷۱) رعایت نکردن حجاب از سوی زنان در زمره «تخلفات اداری» محسوب شده است. این تخلف مجازات‌هایی مانند توبیخ کتبی و در مواردی اخراج را در پی دارد.
- ۷ - کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان
- ۸ - طبق قوانین رژیم زنان نمی‌توانند رئیس‌جمهور یا قاضی شوند:
- قانون اساسی ملایان در اصل ۱۱۵ خود تصدی ریاست‌جمهوری را تنها حق «رجال مذهبی و سیاسی» دانسته است.
- اصل ۱۶۳ قانون اساسی شرایط قاضی شدن را به «موازین فقهی ملایان» منوط کرده است: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به‌وسیله قانون معین می‌شود».
- در «قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری» (مصوب فروردین ۱۳۶۱) آمده است: «قضات از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شود: ۱- ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران ۲ - ...»
- در سال ۱۳۶۴ با اصلاحاتی در قانون فوق، زنان توانستند در پستهای مشاورت و قاضی تحقیق در مراجع قضایی حضور یابند. اما از حق انشای رأی محرومند.
- ۹ - توارث در حقوق ایران تحت حاکمیت ملایان بر این مبناست که سهم الارث زنان نصف سهم الارث مردان است. این نسبت در تمام مواد قانون مدنی ناظر بر ارث حاکم است.
- ۱۰ - در بازار کار ایران سهم زنان فقط ۱۲ درصد است.
- ۱۱ - در تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی رژیم «سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری» ذکر شده. این تبصره با توجه به ماده ۱۰۴۱ همین قانون که «نکاح قبل از بلوغ» را ممنوع کرده است، تحمیل ازدواج به دختر بچه‌های کمتر از

۹ساله را مجاز می‌کند.

۱۲ - به‌موجب ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی، وقتی زن و شوهر از یکدیگر جدا می‌شوند، «برای نگهداری طفل، مادر تا ۲سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت. پس از انقضای این مدت، حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آن با مادر خواهد بود».

۱۳ - «تعییر خشونت علیه زنان باید شامل موارد زیر، اما نه محدود به این موارد، باشد: (آ) خشونت جسمی، جنسی و روانی که در خانواده اتفاق می‌افتد، از جمله کتک زدن، آزار جنسی دختر بچه‌ها در خانه، خشونت مربوط به جهیزیه، تجاوز توسط شوهر، ختنه زنان و دیگر رسوم عملی که به‌زنان آسیب می‌رساند، خشونت در رابطه بدون ازدواج و خشونت مربوط به استثمار زنان،

(ب) خشونت جسمی، جنسی و روانی که در جامعه عمومی اتفاق می‌افتد، از جمله تجاوز، سوءاستفاده جنسی، آزار جنسی و ارباب در محیط کار، در مراکز آموزشی و جاهای دیگر، قاچاق زنان و تن فروشی اجباری،

(پ) خشونت جسمی، جنسی و روانی، در هر جایی، که توسط دولت انجام شود یا نادیده گرفته شود» (ماده ۲، اعلامیه حذف خشونت علیه زنان).

۱۴ - بخشی از گزارش سال ۲۰۰۹ وزارت امور خارجه ایالات متحده درباره قاچاق انسان (TIP)، ۳ ژوئیه ۲۰۰۹ (۱۱ تیر ۱۳۸۸):

«ایران مبدأ، مسیر عبور، و مقصد قاچاق مردان، زنان و کودکان با اهداف سوءاستفاده جنسی و بردگی اجباری است. زنان ایرانی برای گماشته شدن به تن فروشی اجباری و ازدواج تحمیلی در داخل کشور قاچاق می‌شوند. کودکان ایرانی و افغانی ساکن ایران برای ازدواج اجباری، بهره‌برداری جنسی تجاری و کار اجباری به‌عنوان متکدی یا کارگر - برای پرداخت بدهی، تأمین درآمد یا تأمین هزینه اعتیاد خانواده‌ها- در داخل کشور قاچاق می‌شوند. زنان و دختران ایرانی هم‌چنین به‌منظور بهره‌برداری جنسی تجاری به کشورهای پاکستان، ترکیه، قطر، کویت، امارات متحده عربی، عراق، فرانسه، آلمان و بریتانیا قاچاق می‌شوند.

... صیغه، یا ازدواج موقت به‌مدت معلوم، طبق قانون مجاز است. برخی از افراد با سوءاستفاده از این نهاد، زنان را اجباراً مورد بهره‌برداری جنسی قرار می‌دهند. گفته می‌شود که زنان ایرانی برای ازدواج موقت به مردان در پاکستان و کشورهای حوزه خلیج فارس فروخته شده و وادار به تن فروشی می‌شوند. دسترسی به عدالت برای زنانی که مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند، بسیار دشوار است. اول، چون شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است و

دوم، چون زنان قربانی سوءاستفاده جنسی در معرض خطر اعدام به جرم زنا - روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج - قرار دارند...

گفته می‌شود که دولت، قربانیان را به خاطر اعمال نامشروعی که در نتیجه مستقیم قاچاق شدن مرتکب می‌شوند، از جمله زنا و فحشا، مورد مجازات قرار می‌دهد. بنا بر گزارشهای رسیده، دولت قربانیان متعددی را به اتهام فحشا یا زنا دستگیر، محاکمه و مجازات کرده است».

۱۵ - طرح شورای ملی مقاومت درباره آزادیها و حقوق زنان، مصوب ۲۸ فروردین ۱۳۶۶.

۱۶ - کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان.

۱۷ - مواد ۱۰۲ تا ۱۰۵ قانون جزایی کنونی ملایان(قانون مجازات اسلامی) درباره سنگسار:

ماده ۱۰۲ - مرد را هنگام رجم تا نزدیکی کمر و زن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن می‌کنند، آن‌گاه رجم می‌نمایند.

ماده ۱۰۳ - هرگاه کسی که محکوم به رجم است، از گودالی که در آن قرار گرفته فرار کند در صورتی که زنا یا او به شهادت ثابت شده باشد برای اجرای حد برگردانده می‌شود اما اگر به اقرار خود او ثابت شده باشد، برگردانده نمی‌شود.

ماده ۱۰۴ - بزرگی سنگ در رجم نباید به حدی باشد که با اصابت یک یا دو عدد، شخص کشته شود. همچنین کوچکی آن نباید به اندازه‌ی باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند.

۱۸ - موادی از قانون جزایی رژیم (قانون مجازات اسلامی):

ماده ۲۲۰ - پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.

ماده ۲۲۶ - قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.

۱۹ - این اصطلاح به‌زنانی اطلاق می‌شود که خود نان‌آور خانواده‌ی هستند که گاه مادر

و پدری پیر یا چند فرزند را دربرمی‌گیرد. این زنان یا شوهر خود را از دست داده، یا طلاق گرفته‌اند یا دارای شوهری متواری، معتاد، زندانی، بیکار، مهاجر یا از کارافتاده‌اند. این خانوارها از فقیرترین اقشار مردم ایرانند.

مطابق سرشماری سراسری سال ۱۳۸۵ ایران، تعداد این خانوارها یک میلیون و ۶۴۱ هزار نفر بود. اما در ۱ دی ۱۳۸۸ یک مقام دولتی به مطبوعات گفت: این تعداد به ۲ میلیون واحد رسیده است.

